

میشوند، از بطن انقلاب ارضی بیرون آمده‌اند و در راه منافع خودشان می‌جنگند؛ بعلاوه فرماندهان و جنگجویان این ارتش از لحاظ سیاسی باهم وحدت دارند.

از طرف دیگر گومیندان در وضعیتی است که با وضع ما سخت در تضاد است. گومیندان مخالف انقلاب ارضی است و از اینجهت از پشتیبانی دهقانان برخوردار نیست. گومیندان با آنکه ارتش عظیمی در اختیار دارد، نمیتواند سربازان و بسیاری از افسران جزء را که از محیط مولدین خرده پا برخاسته‌اند، ترغیب کند که بطیب خاطر جانشان را برای گومیندان بخطر بیفکنند. افسران و سربازان گومیندان از لحاظ سیاسی متفرقند و این امر خود از قدرت رزمنده ارتش گومیندان می‌کاهد.

### ۳- استراتژی و تاکتیک ما

از این ویژگیها ناشی میشود

کشوری پهناور و نیمه مستعمره که انقلاب بزرگی را از سر گذرانده و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بطور

ناموزون رشد مییابد ؛ دشمنی بزرگ و نیرومند ؛  
ارتش سرخ کوچک و ضعیف ؛ انقلاب ارضی - چین  
است چهار ویژگی اصلی جنگ انقلابی چین . این  
ویژگیها تعیین کننده مشی راهنما و اصول متعدد  
استراتژیک و تاکتیک جنگ انقلابی چین هستند . از  
ویژگیهای اول و چهارم چین نتیجه میشود که امکان  
رشد ارتش سرخ چین و غلبه بر دشمنانش موجود است .  
ولی بعکس از ویژگیهای دوم و سوم چین بر می آید که  
امکان رشد بسیار سریع ارتش سرخ چین و غلبه سریع بر  
دشمنانش موجود نیست ؛ عبارت دیگر جنگ طولانی  
خواهد بود و حتی ممکن است در صورتیکه بدرستی  
رهبری نشود ، بشکست بیانجامد .

اینها هستند دو جنبه جنگ انقلابی چین . این  
دو جنبه در کنار هم موجودند، باین معنی که در کنار  
عوامل مساعد ، دشواریها نیز وجود دارند . اینست  
قانون اساسی جنگ انقلابی چین که قوانین کثیر  
دیگری از آن ناشی میشود . تاریخ ده ساله جنگ ما  
اعتبار این قانون را ثابت کرده است . کسیکه چشم

دارد ولی نمیخواهد این قانون اساسی را ببیند ، قادر  
به هدایت جنگ انقلابی چین نیست و نمیتواند ارتش  
سرخ را بسوی پیروزی رهبری کند .

روشن است که ما باید برای مسائل اصولی زیرین

راه حل صحیحی بیابیم : ما باید

سمت استراتژیک خویش را بدرستی معین کنیم ،

با ماجراجویی در تعرض و با محافظه کاری در موقع دفاع ،

یا روحیه فرارطلبی در موقع تغییر مکان مبارزه کنیم ؛

با روحیه پارتیزانی در ارتش سرخ مبارزه کنیم و

و در عین حال خصلت پارتیزانی عملیات ارتش سرخ را

تأیید نمائیم ؛

با عملیات اپراتیو طولانی و با استراتژی جنگ زود

فرجام مخالفت کنیم و طرفدار استراتژی جنگ طولانی و

عملیات اپراتیو زود فرجام باشیم ؛

با خطوط عملیاتی ثابت و با جنگ موضعی مبارزه کنیم

و طرفدار خطوط عملیاتی متحرك و جنگ متحرك باشیم ؛

با عملیاتی که هدفش فقط تار و مار کردن دشمن

است ، مخالفت کنیم و طرفدار عملیاتی باشیم که هدفش

نابود ساختن دشمن است ؛

با آن استراتژی که هدفش ضربه زدن در آن واحد  
با دو "مشت" در دو جهت است ، مخالفت کنیم و  
طرفدار آن استراتژی باشیم که هدفش ضربه زدن با يك  
"مشت" در جهت واحد و در لحظه معین است ؛ ( ۱۲ )  
با اصل حفظ يك منطقه وسیع پشت جبهه مخالفت  
کنیم و طرفدار اصل حفظ مناطق كوچك پشت جبهه باشیم ؛  
با تمرکز مطلق فرماندهی مخالفت کنیم و طرفدار  
تمرکز نسبی فرماندهی باشیم ؛

با روحیه نظامیگری و با راه و رسم های یاغیگری  
مخالفت کنیم و بدانیم که ارتش سرخ مبلغ و  
سازمانده انقلاب چین است ؛  
با راهزنی ( ۱۳ ) مبارزه کنیم و طرفدار انضباط  
سیاسی جدی باشیم ؛

با روشهای میلیتاریستی مخالفت کنیم و از یکسو  
طرفدار حد معینی از دموکراسی و از سوی دیگر هوادار  
انضباط نظامی مبتنی بر آتوریته در ارتش باشیم ؛  
با سیامت نادرست و سکتاریستی در مورد کادرها

مخالفت و طرفدار سیاست درست در این زمینه باشیم ؛  
با سیاست منفرد ساختن خود مخالفت کنیم و  
سیاست جلب کلیه متحدین ممکن را بپذیریم ؛  
با نگهداشتن ارتش سرخ در مرحله پیشین تکامل  
خود مخالفت کنیم و کوشش کنیم تا بمرحله نوینی  
رشدیابد . مقصود از بحث کنونی ما در باره مسائل  
استراتژی اینستکه کلیه این موضوعات را در پرتو  
تجربه‌ای که طی ده سال جنگ انقلابی خونین در  
چین بدست آمده‌است ، بتفصیل تشریح کنیم .

## فصل چهارم

### عملیات "محاصره و سرکوب" و

عملیات متقابل علیه آن -

### شکل عمده جنگ داخلی چین

طی دهه سالی که از آغاز جنگ پارتیزانی ما میگذرد، هر واحد مستقل پارتیزان سرخ، هر واحد ارتش سرخ و هر منطقه پایگاه انقلابی پیوسته در معرض عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن قرار گرفته است. دشمن، ارتش سرخ را چون هیولائی میداند و مترصد است بعضی اینک سر و کله اش در جایی پیدا شود، آنرا پدام اندازد. دشمن پیوسته در پی ارتش سرخ است و مداوم میکوشد تا آنرا محاصره کند. ده سال است که در این شکل عملیات جنگی تغییری حاصل نشده است و اگر جنگ ملی جایگزین جنگ

داخلی نشود ، تا روزیکه دشمن بصورت طرف ناتوان و ارتش سرخ بصورت طرف نیرومند در نیامده ، همچنان بلا تغییر باقی خواهد ماند .

عملیات ارتش سرخ بشکل عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" در می آید . پیروزی برای ما بطور عمده بمعنای پیروزی در مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب" ، یعنی پیروزی استراتژیک و پیروزی در عملیات اپراتیواست . پیکاری که بر ضد هر یک از عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن انجام میگیرد ، عملیات اپراتیو متقابلی است که غالباً شامل چند و یا حتی چند ده نبرد بزرگ و کوچک میشود . تا وقتیکه هر عملیات "محاصره و سرکوب" عملاً در هم شکسته نشده است ، پیروزی هائی که در نبردهای مختلف بدست میآید ، پیروزی استراتژیک و یا پیروزی در مجموع عملیات اپراتیو متقابل محسوب نمیشود . تاریخ ده ساله جنگ ارتش سرخ تاریخ عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" دشمن است .

دشمن در عملیات "محاصره و سرکوب" خود و

ارتش سرخ در عملیات متقابل علیه آن ، هر يك بدو شکل می‌جنگند : تعرض و دفاع : از این حیث هیچ تفاوتی با سایر جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان وجود ندارد . معذک و یژگی جنگ داخلی چین عبارتست از تناوب مکرر ایندو شکل عملیات طی يك دوران طولانی . خصم در هر عملیات "محاصره و سرکوب" در برابر دفاع ارتش سرخ به تعرض روی می‌آورد و ارتش سرخ در برابر تعرض خصم بدفاع پناه می‌برد ؛ این نخستین مرحله عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" است . سپس خصم در برابر تعرض ارتش سرخ بدفاع می‌پردازد و ارتش سرخ در برابر دفاع خصم به تعرض روی می‌آورد ؛ این دومین مرحله عملیات متقابل است . هر عملیات "محاصره و سرکوب" حاوی این دو مرحله است که طی دورانی طولانی به تناوب در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند .

منظور از تناوب مکرر طی يك دوران طولانی ، تکرار این نوع عملیات و این دو شکل نبرد است . این واقعیتهایی است که هر کس میتواند آنها را در نظر



اول بشناسد . عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات  
 متقابل علیه آن - چنین است شکل جنگی که دائماً  
 تکرار میشود . هر عملیات " محاصره و سرکوب " ،  
 شامل دو مرحله میشود که در مرحله اول خصم در  
 برابر دفاع ما به تعرض میپردازد و ما در برابر  
 تعرض او بدفاع روی می آوریم ؛ و در مرحله دوم  
 خصم در برابر تعرض ما به دفاع میپردازد و ما  
 در برابر دفاع او به تعرض روی می آوریم - چنین است  
 تناوب شکل های نبرد در عملیات " محاصره و سرکوب " .  
 اما مضمون عملیات و مضمون نبردها بطور ساده  
 تکرار نمیشود ، بلکه هر دفعه تغییر میکند . این نیز  
 واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر اول  
 بشناسد . در این رابطه این حقیقت که در هر عملیات  
 "محاصره و سرکوب" و در هر عملیات متقابل ، دامنه  
 عملیات گسترده تر ، وضعیت بغرنج تر و نبردها حادثتر  
 میشوند ، دیگر بصورت قاعده در آمده است .  
 البته این بهیچوجه بمفهوم فقدان فراز و نشیبها  
 نیست . پس از پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" ،

ارتش سرخ بسیار ناتوان شده بود و تمام مناطق پایگاهی‌اش در جنوب از دست رفته بودند. ارتش سرخ با انتقال بشمال غربی دیگر مانند جنوب کشور دارای چنان مواضع حیاتی نبود که بتواند دشمن داخلی را تهدید کند، و در نتیجه دامنه عملیات "محاصره و سرکوب" تنگتر شد، وضعیت اندکی ساده‌تر گردید و نبردها حدت کمتری یافت.

شکست برای ارتش سرخ چه مفهومی دارد؟ از نظر استراتژیک فقط زمانی میتوان از شکست سخن گفت که يك عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" با ناکامی کامل روبرو گردد، ولی حتی این شکست هم قسمی و موقتی است. زیرا که فقط نابودی کامل ارتش سرخ است که در جنگ داخلی شکست کامل بشمار میآید؛ اما چنین اتفاقی هیچگاه روی نداده است. از دست دادن مناطق وسیع پایگاهی و انتقال ارتش سرخ به ناحیه دیگر، شکست قسمی و موقتی بود و اگر چه این شکست قسمی و موقتی باعث تقلیل ۹۰ درصد اعضای حزب و افراد ارتش سرخ و مناطق پایگاهی

گردید ولی باز شکست قطعی و کامل محسوب نمیشد .  
ما این انتقال را ادامه دفاع خود و تعقیب توسط  
دشمن را ادامه تعرض دشمن می‌شماریم . بعبارت  
دیگر ، ما در جریان مبارزه بین عملیات "محاصره و  
سرکوب" و عملیات متقابل خود بعوض اینکه از دفاع  
بتعرض زوی آوریم ، بتعرض دشمن امکان دادیم که دفاع  
ما را در هم شکنند ؛ و از اینرو بود که دفاع ما به  
عقب نشینی و تعرض دشمن بصورت تعقیب درآمد .  
معدك پس از آنکه ارتش سرخ به منطقه جدیدی رسید ،  
مثلاً پس از آنکه ما از استان جیانسی و نواحی  
دیگر وارد استان شنسی شدیم ، تناوب عملیات "محاصره  
و سرکوب" از نو آغاز شد . از اینجهت است که ما  
میگوئیم عقب نشینی استراتژیک ارتش سرخ ( راه پیمائی  
طولانی ) ادامه دفاع استراتژیک او بود و تعقیب  
استراتژیک وی بوسیله دشمن ادامه تعرض استراتژیک  
دشمن بود .

در جنگ داخلی چین مانند تمام جنگهای جدید و قدیم  
یا جنگهای چین ونقاط دیگر جهان ، بیش از دو شکل

عمده نبرد موجود نیست: تعرض و دفاع. ویژگی جنگ داخلی چین در تناوب متمادی عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات متقابل ما و همچنین تناوب متمادی دو شکل نبرد یعنی تعرض و دفاع است. تغییر مکان استراتژیک عظیمی که در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر عملی گردید (یعنی راه پیمائی طولانی) (۱۴) جزو این تناوب است. در مورد شکست دشمن نیز همینطور است. شکست استراتژیک دشمن وقتی صورت میگیرد که عملیات "محاصره و سرکوب" او در هم شکسته شود، دفاع ما بصورت تعرض در آید، دشمن بدفاع روی آورد و خود را مجبور ببیند پیش از دست زدن بیک عملیات "محاصره و سرکوب" دیگر به تجدید قوا پردازد. دشمن احتیاجی ندارد که مثل ما بیک تغییر مکان استراتژیک در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر دست زند زیرا که او بر سراسر کشور حاکم است و از ما بعراتب نیرومندتر است. معدلك تغییر مکان قسمتی از نیروهای او صورت گرفته است. مواردی بود که دشمن در تکیه گاههای سفید که در داخل چندین

منطقه پایگاه انقلابی قرار داشت در محاصره ارتش سرخ افتاد و مجبور شد شکافی در خط محاصره ما بزند و بمنظور سازمان دادن تعرض‌های جدید به نواحی سفید عقب نشینی کند . اگر جنگ داخلی ادامه یابد و اگر دامنه پیروزی‌های ارتش سرخ گسترش پذیرد ، اینگونه موارد بیشتر خواهند شد . اما دشمن قادر نخواهد بود بهمان نتایجی که ارتش سرخ رسیده‌است ، دست یابد ، زیرا که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست و میان افسران و سربازانش وحدت وجود ندارد . اگر دشمن با تقلید از ارتش سرخ به نقل مکان در مسافتهای طولانی دست زند ، بدون تردید نابود خواهد شد .

در سال ۱۹۳۰ که مشی لی لی سان حاکم بود ، رفیق لی لی سان نتوانست خصلت طولانی بودن جنگ داخلی چین را دریابد و از اینرو نمیتوانست این قانون را درك کند که در جریان این جنگ تناوب متمادی عملیات "محاصره و سرکوب" و شکست آنها موجود است ( در آن زمان سه عملیات "محاصره و سرکوب" در

ناحیه مرزی خونان - جیانسی و دو عملیات "محاصره و سرکوب" در فوجیان روی داده بود). از اینجهت او برای نیل سریع به پیروزی انقلاب در سراسر کشور به ارتش سرخ که هنوز دوران کودکی را طی مینمود، فرمان داد که به اوهان حمله کند و علاوه بر این دستوری نیز دایر بر بپا کردن قیام مسلح در سراسر کشور صادر کرد. بدینسان رفیق لی لی سان دچار اشتباه اپورتونیسم "چپ" گردید.

اپورتونیستهای "چپ" سالهای ۱۹۳۱-۱۹۳۴

نیز به قانون تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اعتقاد نداشتند. برخی از رفقای مسئول در مناطق پایگاه انقلابی ناحیه مرزی حوبه - حه نان - ان هوی از تئوری باصطلاح "نیروی جناحی" طرفداری میکردند و بر آن بودند که قوای گومیندان، بعد از شکست سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط بیک "نیروی جناحی" بدل شده است و امپریالیستها بمثابه نیروهای عمده در تعرض آتی علیه ارتش سرخ وارد عمل خواهند شد. استراتژی مبتنی بر این ارزیابی اینبود که ارتش سرخ باید به

اوهان حمله کند . این استراتژی علی‌الاصول با نظرات برخی از رفقا در جیانی منطبق بود که خواستار حمله ارتش سرخ به نانچان بودند و با کوشش در راه بهم پیوستگی مناطق پایگاهی و استفاده از تاکتیک جلب دشمن به عمق سرزمین‌های خودی مخالفت می‌ورزیدند و تسخیر مرکز و شهرهای عمده یک استان را موجب تأمین پیروزی در سراسر آن استان میدانستند و عقیده داشتند که ”جنگ بر ضد پنجمین عملیات محاصره و سرکوب“ نبرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار است“ و غیره. این اپورتونیسیم ”چپ“ سرچشمه آن مشی اشتباه‌آمیزی بود که در جریان پیکار علیه چهارمین عملیات ”محاصره و سرکوب“ در ناحیه مرزی حوبه-حانه نان - ان هوی و پنجمین عملیات ”محاصره و سرکوب“ در منطقه مرکزی جیانی اتخاذ گردید . این اپورتونیسیم ”چپ“ ارتش سرخ را در برابر عملیات سخت دشمن ناتوان گرداند و خسارات عظیمی بانقلاب چین وارد آورد .

این نظر که ارتش سرخ تحت هیچگونه شرایطی

نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کند ، مستقیماً با اپورتوئیسم  
"چپ" که تناوب عملیات "محاصره و سرکوب"  
را انکار میکرد ، در پیوند است و نظری است کاملاً  
اشتباه آمیز .

این حکم که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی  
است ، البته حکم درستی است . انقلاب و جنگ  
انقلابی در پروسه پیدایش و رشد خود از کوچک به  
بزرگ ، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی ،  
از فقدان ارتش سرخ به ایجاد ارتش سرخ ، از فقدان  
مناطق پایگاه انقلابی به ایجاد مناطق پایگاه انقلابی  
باید تعرضی باشد و نمیتواند محافظه کارانه باشد ؛ با  
هرگونه گرایش به محافظه کاری باید مبارزه کرد .

یگانه حکم کاملاً درست اینست که انقلاب و جنگ  
انقلابی تعرضی است ، ولی در عین حال دفاع و عقب  
نشینی را نیز دربر میگیرد . دفاع بمنظور حمله ، عقب  
نشینی بمنظور پیشروی ، حمله جناحی بمنظور حمله  
جبهه ای ، و حرکت از پیراهه بمنظور پیشروی در مسیر  
مستقیم - این در پروسه تکامل بسیاری از پدیده ها و



بخصوص در حرکت‌های نظامی امری اجتناب ناپذیر است.  
 از دو حکم بالا حکم نخستین که ممکن است  
 در زمینه سیاسی درست باشد، اگر عیناً بزمینه نظامی  
 منتقل گردد، غلط از آب در می‌آید. و حتی در زمینه  
 سیاسی نیز این حکم فقط در يك حالت (وقتیکه انقلاب  
 پیش می‌رود) درست است و اگر آنرا با حالت دیگری  
 انطباق دهند (وقتیکه انقلاب در دوره عقب نشینی است؛  
 عقب نشینی عمومی مانند روسیه در سال ۱۹۰۶ (۱۵)  
 و یا چین در سال ۱۹۲۷، عقب نشینی قسمتی  
 مانند روسیه هنگام انعقاد قرار داد برست لیتووسک در  
 سال ۱۹۱۸) (۱۶) باز غلط در می‌آید. فقط حکم دوم  
 کاملاً درست است. اپورتونیسم "چپ" سال‌های ۱۹۳۱  
 — ۱۹۳۴ که بطور مکانیکی با اتخاذ تدابیر دفاعی نظامی  
 مخالفت می‌ورزید، چیزی جز ساده لوحی کودکانه نبود.  
 اما چه وقت این تناوب عملیات "محاصره و  
 سرکوب" پایان خواهد یافت؟ بعقیده من اگر جنگ  
 داخلی ادامه یابد، این تناوب موقعی قطع خواهد شد که  
 تغییری اساسی در تناسب قوا روی دهد. از همان لحظه‌ای

که ارتش سرخ قویتر از خصم گردد ، این تناوب هم قطع خواهد شد . و آنگاه این ما خواهیم بود که دشمن را محاصره و سرکوب میکنیم ، و این دشمن خواهد بود که به عملیات متقابل توسل میجوید ؛ اما شرایط سیاسی و نظامی بدشمن اجازه نخواهد داد که موضعی نظیر موضع ارتش سرخ در عملیات متقابل ، اتخاذ کند . با قطعیت میتوان گفت که در آنصورت تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اگر نه بطور کامل ولی لاقلاً بطور عمده پایان خواهد یافت .

## فصل پنجم

### دفاع استراتژیک

تحت این عنوان میخواهم درباره مسائل زیرین به بحث پردازم : ۱- دفاع فعال و دفاع غیر فعال ؛ ۲- تدارك برای مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب" ؛ ۳- عقب نشینی استراتژیک ؛ ۴- تعرض متقابل استراتژیک ؛ ۵- آغاز تعرض متقابل ؛ ۶- تمرکز قوا ؛ ۷- جنگ متحرك ؛ ۸- جنگ زود فرجام ؛ ۹- جنگ نابود کننده .

#### ۱- دفاع فعال و دفاع غیرفعال

چرا ما بحث خود را از دفاع آغاز میکنیم ؟ پس از شکست نخستین جبهه واحد ملی چین طی سالهای

۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ ، انقلاب به جنگ طبقاتی فوق العاده سخت و رنجباری بدل گردید . خصم بر سراسر کشور حکومت میکرد در حالیکه ما فقط نیروهای مسلح اندکی داشتیم و از اینجهت مجبور بودیم از همان آغاز با عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سخت مبارزه کنیم . تعرض ما با مساعی ما برای درهم شکستن این عملیات پیوند ناگسستنی داشت ؛ سرنوشت ما بستگی کامل باین دارد که آیا ما قادریم این عملیات را در هم بشکنیم یا نه . پروسه درهم شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" غالباً طبق میل ما بطور مستقیم و هموار جریان نمی یابد ، بلکه مسیر پرپیچ و خمی را طی میکند . نخستین و خطرترین مسئله اینستکه چگونه باید نیروهای خود را حفظ کنیم و برای از پای در آوردن دشمن منتظر فرصت مناسب بنشینیم . از اینرو دفاع استراتژیک بغرنج ترین و مهمترین مسئله ای است که ارتش سرخ در جریان عملیات خود با آن روبروست .

در طول جنگ ده ساله ما ، غالباً دو انحراف در مسئله دفاع استراتژیک بچشم میخورد : انحراف اول

در کم بها دادن بدشمن و انحراف دوم در مرعوب شدن از او منعکس می‌شود .

در اثر کم بها دادن بدشمن ، بسیاری از واحدهای پارتیزانی شکست خوردند و ارتش سرخ چندین بار از درهم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز ماند .

در بدو تشکیل اولین واحدهای انقلابی پارتیزانی، فرماندهان این واحدها غالباً در ارزیابی صحیح وضعیت دشمن و خود در میماندند . آنها بعلت موقتیتهائی که در بعضی نقاط در اثر برانگیختن قیامهای مسلحانه ناگهانی و یا در نتیجه ایجاد شورش میان نیروهای سفید نصیبشان شده بود ، فقط شرایط مساعد موقتی را میدیدند و یا از درک اوضاع و احوال وخیمی که با آن روبرو بودند ، عاجز میماندند و از اینجهت غالباً به نیروی دشمن کم بها میدادند . بعلاوه آنها هیچ تصویری از نقاط ضعف خویش (کم تجربگی و کمی تعداد افراد) نداشتند . قدرت دشمن و ضعف ما واقعی عینی بود ، ولی بعضیها از تعمق در این باره امتناع میورزیدند ،

فقط دم از تعرض میزدند ، دفاع یا عقب نشینی را هرگز قبول نمیکردند و بدینسان خود را در مورد مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند و بالنتیجه فعالیتشان از مسیر صحیح منحرف میشد . درست بهمین دلیل بود که بسیاری از واحدهای پارتیزانی دچار شکست گردیدند .  
مثالهایی برای اینکه نشان داده شود چگونه ارتش سرخ بععل فوق الذکر از درهم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز ماند ، میتوان در شکست ارتش سرخ در سال ۱۹۲۸ در ناحیه حایفون - لوفون ( ۱۷ ) از استان گواندون و در سلب آزادی عمل ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ طی چهارمین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" در ناحیه مرزی "حوبه - حه نان - ان هوی" سراغ گرفت . ارتش سرخ در ناحیه مذکور از این تئوری تبعیت میکرد که نیروهای گومیندان بجز "نیروهای جناحی" چیز دیگری نیستند .

از شکستهایی که در اثر عقب از دشمن روی داده است ، نمونه های زیادی در دست است .

بعضی‌ها ، بر خلاف کسانی‌که به دشمن کم بها میدادند ، باو پربها و بقدرت خود کم بها میدادند و در نتیجه هنگامیکه امکان پرهیز از عقب نشینی بود ، عقب نشینی میکردند و ایضاً خود را در مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند . این امر باعث شکست بعضی از واحدهای پارتیزانی و یا شکست بعضی از عملیات اپراتیو ارتش سرخ و یا از دست رفتن مناطق پایگاهی گردید .

بارزترین مثال در مورد از دست رفتن مناطق پایگاهی ، از دست رفتن منطقه پایگاه مرکزی جیان سی طی پنجمین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" بود . اینبار اشتباه ما از نظریات راست ناشی میشد . رهبران از دشمن چنان میترسیدند که ازبیر . و از اینرو در همه جا حالت دفاعی بخود میگرفتند ، و جب بوجب به نبردهای تدافعی دست میزدند و جرأت نمیکردند به پشت جبهه دشمن رخنه کرده و از عقب دشمن را مورد حمله قرار دهند در صورتیکه این عمل بنفع ما بود ، و یا اینکه جسارت آنرا نداشتند که نیروهای دشمن را بی پروا

به عمق سرزمین های خودی جلب کنند و آنها را محاصره کرده و نابود سازند . باین علت همه مناطق پایگاهی از دست رفت ، و ارتش سرخ ناچار شد به راه پیمائی طولانی در بیش از ۱۲۰۰۰ کیلومتری توسل جوید . ولی اینگونه اشتباهات غالباً ناشی از کم بها دادن بدشمن بود که خود اشتباهی "چپ روانه" است . آوانتوریسم در عرصه نظامی که در سال ۱۹۳۲ در تعرض به شهرهای کلیدی بظهور رسید ، علت العلیل بروز مشی دفاع غیر فعال بود که بعداً در مقابله با پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بکار رفت . گرایش به عقب نشینی که خاص "مشی جان گوتائو" بود ، نمونه کاملاً تپیکی است از ترس فلج کننده از دشمن . شکستی که در مغرب رودخانه زرد بر ستون باختری ارتش سرخ در جبهه چهارم وارد آمد ، (۱۸) ورشکست کامل این مشی را تأیید کرد .

دفاع فعال را دفاع تعرضی و یا دفاع بخاطر نبردهای قطعی مینامند . دفاع غیر فعال را دفاع صرفاً دفاعی و یا دفاع محض میخوانند . دفاع غیر فعال



در واقع دفاع قلابی است و فقط دفاع فعال است که دفاع حقیقی میباشد - دفاع بمنظور حمله متقابل و گذار به تعرض . تا آنجا که من اطلاع دارم ، هیچ کتاب نظامی ارزنده ، هیچ کارشناس نظامی مدبر در گذشته یا امروز ، در چین یا کشورهای دیگر نبوده و نیست که با دفاع غیر فعال ، چه در زمینه استراتژی و چه در زمینه تاکتیک مخالفت نکرده باشد . تنها تهی مغزان یا دیوانگان تمام عیار هستند که دفاع غیر فعال را چون طلسم و جادو میانگارند . معهذاً در این جهان هنوز کسانی هستند که اینطور عمل میکنند . این خطائی در جنگ و نموداری از محافظه کاری در امور نظامی است که باید با آن بطور جدی مبارزه شود .

کارشناسان نظامی آن کشورهای امپریالیستی تازه بدوران رسیده که بسرعت رشد مییابند ، یعنی آلمان و ژاپن ، در باره مزایای تعرض استراتژیک تبلیغات پرسروصدائی براه انداخته اند و بمخالفت با دفاع استراتژیک برخاسته اند . اینگونه نظریات نظامی بهیچوجه با وضع جنگ انقلابی چین نمیخواند . این

کارشناسان نظامی ادعا میکنند که ضعف جدی دفاع در اینستکه بجای آنکه شور و شوق مردم کشور را برانگیزد ، باعث تضعیف روحیه آنان میگردد . این مطلب در معالکی صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فقط به قشرهای ارتجاعی حاکم و یا فقط به گروههای سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت اند ، فایده میرساند . ولی وضع ما کاملاً فرق میکند . ما میتوانیم اکثریت عظیم خلق را زیر شعارهای دفاع از مناطق پایگاه انقلابی و دفاع از چین گرد آوریم و باتفاق آنان چون تنی واحد به میدان نبرد برویم زیرا که ما همه قربانی ستم و تجاوزیم . در دوره جنگ داخلی اتحاد شوروی ، ارتش سرخ نیز با استفاده از شکل دفاع بود که بر دشمن غلبه کرد . هنگامیکه دول امپریالیستی گاردهای سفید را برای حمله متشکل ساختند ، ارتش سرخ زیر شعار دفاع از شوراها میجنگید ؛ و حتی در دوران تدارك قیام اکتبر ، بسیج نظامی نیز زیر شعار دفاع از پایتخت انجام میگرفت . دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عناصری را که از لحاظ سیاسی

بیگانه اند ، فلج میسازد ، بلکه امکاناتی نیز برای بسیج و  
 شرکت قشرهای عقب مانده خلق در جنگ فراهم می آورد .  
 وقتی که مارکس میگفت از همان لحظه ای که  
 قیام مسلحانه بر پا میشود ، دیگر نباید حتی يك لحظه  
 هم حمله را متوقف ساخت ( ۱۹ ) ، منظورش  
 این بود که توده هایی که خصم را با قیام ناگهانی  
 خود غافلگیر کرده اند ، نباید به حاکمین مرتجع امکان  
 بدهند که قدرت سیاسی را نگهدارند و یا دوباره  
 بدست گیرند ، بلکه برعکس باید با استفاده از این  
 لحظه مناسب نیروهای ارتجاعی حاکم کشور را که  
 هنوز آبادی ندارند ، در هم شکنند ؛ آنها نباید به  
 پیروزی هائی که بدست آورده اند ، قناعت کنند ، دشمن  
 کم بها دهند ، از شدت حملات خود بکاهند و یا  
 در پیشروی تردید کنند و بدین ترتیب فرصت نابودی  
 دشمن را از دست دهند و انقلاب را به شکست بکشانند .  
 تمام اینها محققاً درست است . ولی بآن معنی نیست که  
 ما انقلابیون در نبرد با دشمنی که بر ما تفوق دارد و ما  
 را سخت تحت فشار گذاشته است ، نباید تدابیر دفاعی

اتخاذ کنیم . فقط ابلهان تمام عیار چنین می اندیشند .  
جنگ ما تا کنون در مجموع جنگی تعرضی علیه  
گومیندان بوده است ، اما از نظر نظامی شکل در هم  
شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را  
بخود گرفته است .

از نظر نظامی ، جنگ ما شامل استفاده متناوب از  
دفاع و تعرض میشود . برای ما هیچ فرقی  
نمیکند که گفته شود تعرض پس از دفاع می آید یا  
پیش از دفاع ، زیرا که مسئله کلیدی در هم شکستن  
عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن است . تا وقتی که  
عملیات "محاصره و سرکوب" در هم شکسته نشود ،  
دفاع ادامه مییابد و همینکه در هم شکسته شد ، تعرض  
آغاز میگردد . دفاع و تعرض فقط دو مرحله از یک  
عملیات واحدند و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن  
یکی پس از دیگری صورت میگیرد . از این دو مرحله ،  
دفاع بغرنج تر و مهم تر است و مسائل بسیاری را در ارتباط  
با طرز درهم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" در بر  
میگیرد . اصل عمده در اینجا قبول دفاع فعال و رد دفاع

غیرفعال است .

در جنگ داخلی ما ، وقتیکه نیروهای ارتش سرخ بر نیروهای دشمن برتری یابند ، دیگر ما بطور کلی نیازی به دفاع استراتژیک نخواهیم داشت . در چنین صورتی اصل ما فقط عبارت خواهد بود از تعرض استراتژیک . این تغییر به مجموع تغییراتی که در تناسب نیروهای ما و دشمن روی میدهد، وابسته است. در آن هنگام تدابیر دفاعی ما دیگر فقط خصیلت قسمی خواهد یافت .

۲- تدارك برای مقابله با

عملیات "محاصره و سرکوب"

اگر ما برای دفع عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که طبق نقشه انجام میگیرد ، بتدارك لازم و کافی دست نزنیم ، بدون تردید بموضع پاسیو خواهیم افتاد . با شتابزدگی وارد نبرد شدن بمعنای جنگیدن بدون اطمینان به پیروزی است . از اینرو وقتیکه دشمن

بتدارك عمليات "محاصره و سرکوب" مشغول است ، ما هم باید بتدارك عمليات متقابل دست زنیم . مخالفت با اینگونه اقدامات تدارکی چنانکه زمانی در صفوف ما وجود داشت ، بیچگانه و در عین حال مضحک است .

در اینجا مسئله دشواری پیش می آید که پاسانی موجب بروز اختلاف میگردد : ما چه موقعی باید به تعرض خاتمه دهیم و بمرحله تدارك عمليات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" قدم بگذاریم ؟ موقعیکه ما پیروزمندانه در حال تعرض ایم و دشمن در حال دفاع است ، او در نهان عمليات "محاصره و سرکوب" آینده خود را تدارك می بیند و از اینجهت برای ما دشوار است که بدانیم دشمن در چه لحظه ای تعرض خود را آغاز میکند . اگر کار تدارکی ما برای عمليات متقابل قبل از موقع شروع شود ، ناگزیر از مزایائی که تعرض بما بخشیده است ، کاسته میشود و گاهی حتی ممکن است در ارتش سرخ و در اهالی غیر نظامی تأثیرات زیانبخش باقی بگذارد . زیرا که اقدامات عمده در مرحله کار تدارکی عبارتند از تدارك